



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از مواجهه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «خاطرات داروخانه» قلمی کنم. بنابراین مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

گفتم: ولی هنوز لهجه دارید. شیرازی هستید؟
گفت: از کجا متوجه شدید؟ برخلاف بعضی‌ها! از لهجه‌اش فهمیدم که شیرازی است.
گفت: شربت آویشن خوب بدهید. گفتم: همه شربت‌های آویشن یکی است، و فقط کارخانه‌شان فرق می‌کند. تمام شربت‌های آویشن موجود در داروخانه را جلوی من ردیف کردم و یکی از آن‌ها را انتخاب کردم. پرسید اونی را که در خانه دارم و نصف آن را خورده‌ام و اثر نداشته است، چه کارش کنم؟
به شوخی گفتم: یواشکی بریزش دور!
خنده‌ای کرد و با همان لهجه شیرین شیرازی خداحافظی کردورفت.

یادداشت ۳

در فارسی ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید: هر کسی از ظن خود شد یار من. حال این چه ربطی به داروخانه دارد، عرض می‌کنم. از زمانی که ایبوپروفن به صورت کپسول‌های «سافت‌ژل» ساخته شده، هر کس براساس برداشت خودش نامی بر آن نهاده است. مسکن ژله‌ای، بروفن ژله‌ای و ... اسامی است که به آن اطلاق می‌شود و در داروخانه مراجعه‌کنندگان به این نام درخواست دارومی‌کنند.

ولی یک کارگر نانوايي به داروخانه مراجعه کرد و گفت: یک بسته قرص ژلاتین بدهید!

یادداشت ۴

نسخه‌اش را که جلویم گذاشت، بدون هیچ مکتبی گفت: آقای دکتر داروهایم خارجی باشد. نگاهی به

یادداشت ۱

از وقتی وارد داروخانه شد، داشت با موبایل صحبت می‌کرد. خانم تقریباً ۳۵ ساله‌ای بود که حتی وقتی نسخه‌اش را با دست راستش به من تحویل می‌داد، دست چپش به موبایل بود و داشت صحبت می‌کرد. نسخه را که به من داد، روی صندلی بیماران داروخانه نشست، در حالی که نسخه یکی از بیماران را رد می‌کردم، زیرچشمی او را هم در نظر داشتم. صحبتش که تمام شد، شروع کرد با موبایلش بازی کردن. انگار نه انگار که در داروخانه حضور دارد و منتظر نسخه‌اش است. نسخه‌اش آماده شد و توسط تکنیسین داروخانه جلویم قرار گرفت. رو به ایشان کردم و گفتم: اگر کارتان با موبایل تمام شده بفرمایید جلو تا دستورات دارویی را بدهم. با اکراه موبایل را کنار گذاشت و از روی صندلی بلند شد و آمد جلو تا دستورات نسخه‌اش را بگیرد.

نسخه‌اش را که دادم و رفت، در فکرم که چرا هنوز خیلی از مردم، در استفاده صحیح از تکنولوژی دچار مشکل بوده و مثلاً همین موبایل که تلفن همراه است، کاربرد اصلی آن که تلفن است در واقع کمترین است!

یادداشت ۲

بعضی‌ها اگر بیست سال هم در تهران باشند لهجه‌شان عوض نمی‌شود. از میان دو نفری که جلوی پیش‌خوان ایستاده بودند، سری جلو آورد و گفت یک شیشه شربت گیاهی آویشن می‌خواستم. پرسیدم چند وقت است که تهران هستید؟
گفت: یک‌بیست‌سالی می‌شود.

بلافاصله هم سؤال کرد که چرا آمپول را نمی‌دهید؟

به ایشان تذکر دادم به واسطه این که کسی که این آمپول را برای شما تجویز کرده، صلاحیت این کار را نداشته است. بعد هم بعضی از عوارض مصرف سرخود داروها، از جمله ویتامین E را به ایشان یادآوری کردم. از من آدرس پزشکی را پرسید و با همان برخورد مؤدبانه خداحافظی کرد و از داروخانه خارج شد.

یادداشت ۶

وارد داروخانه که شد، خیلی محکم و جدی تقاضای یک بسته ده عددی قرص سفیکسیم ۴۰۰ کرد. از ایشان سؤال کردم که برای چی می‌خواهد؟ گفت: برای عفونت دستگاه تنفسی می‌خواهم و به دکترم تلفن کردم و ایشان این قرص را تجویز کرد. برای این که مطمئن شوم، از ایشان سؤال کردم که پزشک شما گفت که دارو را چگونه بخورید؟ ایشان بلافاصله گفت: ایشان گفت که هر ۸ ساعت یکی بخورم!

بلافاصله به ایشان گفتم: امکان ندارد. ایشان اصرار داشت که دکتر خانوادگی ما خودش گفت! من هم با همان جدیت گفتم: امکان ندارد پزشکی سفیکسیم را این گونه تجویز کند. هر چه من بیشتر برای ایشان توضیح دادم، ایشان از آن جدیت اولیه افتاد و گفت: من هم شک کردم. اجازه دهید بروم بپرسم.

ایشان هنوز که هنوز است رفته که بپرسد بالاخره پزشک خانوادگی‌شان چه چیزی را تجویز کرده است.

نسخه انداختم و گفتم: سرکار خانم، فقط یکی از داروهایتان هم خارجی دارد و هم تولید داخل، بقیه داروها تماماً ساخت داخل هستند و مشابه خارجی هم ندارند.

ایشان ادامه داد که: اتفاقاً دکترم هم گفته که همان دارو را که مربوط به زانو دردم هست را خارجی‌اش را بگیرم. بلافاصله هم ادامه داد که دکترم گفته اگر داروی مورد نظر (ایشان نامش را گفت) را ایرانی‌اش را بخوری سرطان می‌گیری! با تعجب پرسیدم: واقعاً دکتر شما چنین حرفی زده؟ گفت: بله!

در حالی که هم من، و هم دیگر حاضرین در داروخانه تعجب کرده بودند، داروهایش را دادم و رفت. این هم نوع دیگری از تبلیغ داروهای خارجی که حتماً مسؤولان وزارت بهداشت و سازمان نظام پزشکی باید فکری به حالش بکنند.

یادداشت ۵

عده‌ای آن قدر مؤدب برخورد می‌کنند که انسان جرات تند برخورد کردن، و بعضی وقت‌ها عصبانی شدن در برابرشان را ندارد. حتی اگر حرف غیرمنطقی یا سؤال بی‌ربطی داشته باشند.

جوان حدوداً ۲۵ ساله‌ای بود. قد نسبتاً بلند و اندام درشتی داشت. دو پماد OTC و یک ورق قرص سرماخوردگی می‌خواست. ضمناً رو به من کرد و گفت: یک عدد هم آمپول ویتامین E می‌خواستم. به ایشان یادآوری کردم که ویتامین E نسخه می‌خواهد. بلافاصله هم سؤال کردم که چه کسی به شما توصیه آمپول ویتامین E را کرده است. با همان برخورد مؤدبانه‌اش گفت: مربی بدن‌سازی‌ام.

یادداشت ۷

داروخانه نسبتاً شلوغ بود. مسؤول فنی مشغول رد کردن نسخه بود. تکنیسین داروخانه هم با مریض دیگری صحبت می‌کرد. من هم جلوی صندوق داشتم باقی پول یکی دیگر از مراجعه‌کنندگان را می‌دادم. خانم جوانی که آرایش غلیظی هم داشت، جلو آمد و گفت: یک بسته قرص اورژانس می‌خواستم. نگاهی به ایشان انداختم و متوجه شدم که قرص «لونژیل» می‌خواهد. این دارو که حاوی ۱/۵ میلی‌گرم لوونورژسترول است و بسته‌هایش تک قرص است، اگر تا ۲۴ ساعت بعد از مقاربت خورده شود، به‌عنوان کنتراسپتیو عمل می‌کند. دارو را به ایشان دادم و تا خواستم چگونگی مصرفش را بگویم، پولش را جلویم گذاشت و به سرعت از داروخانه خارج شد. ظاهراً خودش هم کار اورژانس داشت. از موقعی که ایشان رفته در این فکرم که خدا کند بداند چگونه و چه زمانی باید دارو را مصرف کند، وگرنه هم چوب را می‌خورد و هم پیاز را!

یادداشت ۸

آقای‌ی وارد داروخانه شد و تقاضای دو برگ قرص «سبزاپراید» کرد و در مقابل سؤال من پاسخ داد که دکتر تلفنی گفته. تکنیسین داروخانه که دارو را به ایشان داد، بلافاصله عنوان کرد که دارو شکل دیگری است. از ایشان سؤال کردم که دکتر تلفنی برای چه این دارو را برایتان تجویز کرده است؟ گفت: برای ریزش مو. به تکنیسین داروخانه گفتم: ایشان قرص فیناستراید یک میلی‌گرم می‌خواهد و چون پزشک ایشان تلفنی طبابت کرده است، پشت تلفن قرص «فیناستراید» را «سبزاپراید» شنیده است. خوب شد که دارو را قبلاً مصرف کرده بود، وگرنه حتماً متوجه نمی‌شد که چی به چی هست. امان از طبابت‌های تلفنی همکاران پزشک، و باز هم امان از گوش‌های بعضی بیماران!

